زن در نگاه و نهضت امام خمينى(ره)

ابوالفضل هدايتى

گذشته از برخى چهره هاى ماندگار در عرصه هاى ابتكار و خلاقيت و ادبيات و حماسه و تعهد اجتماعى، كه «زن بودن» را همان «انسان بودن» تلقى كرده و آمادگى هاى فطرى و ذاتى شان را ظاهر ساخته اند، بيشتر چنين است كه زن با گذار از سنت و مذهب هم نتوانسته است در دوران تجدد، به تغيير و تحولى درخور انسانيتِ خويش نايل شود; چرا كه در اين دگرگونى ها، تنها شكل و شمايلِ ظاهرى اش عوض شده است.

انقلاب 57، يك بار در تاريخ كشورمان نشان داد كه مى توان از جامعه زنانِ ايرانى و مسلمان، انتظار قبول جايگاه انسانى و آرمانى خود را داشت. مهم اين است كه زمينه ها و انگيزه هاى كمال جويانه را در دنياى زنان به وجود آورده و آنان را در سير و پويه خودآگاهانه خويش يارى كرد.

در اين مجال، با ارايه نمونه هايى از رفتار و گفتار حضرت امام خمينى(قدس سره)، به ارزيابى پديده بازگشتِ زنان ايرانى در برهه اى تعيين كننده از تاريخ كشور خواهيم پرداخت.

البته در يادكردهاى تاريخى از زنان، مى بايست بدين مهم نظر داشت كه چه ميزان، زنان در درازناى نهضت و انقلاب به حقوق انسانى و اجتماعى خويش دست يافته اند؟ به هر حال اين همه، در حكم زمينه سازى بوده و بايد به احقاق حقوق زنان منتهى شود. انقلابى كه بر دوشِ استوار و لطيفِ زن، به پيروزى گل بر گلوله نايل شده و نظامى خودكامه را به موزه تاريخ فرستاده است، اينك بايد انتظارهاى حقوقى و مطالبات عادلانه جامعه زنان ايرانى را پاسخ دهد.

ديدگاهى كه تنها تكليف زن در قبال كشور و انقلاب و نظام را مطرح كرده و از انديشه گرى و نهادينه شدنِ راه كارهاى دست يابى زن به حقوق و جايگاهش مى گريزد، به نوعى ديگر بر وى جفا مى كند. چنان كه از آموزه هاى اصيل دينى بر مى آيد، رعايتِ متقابل حقوق، سبب تحكيم پيوندها و تضمين حركت ها و نهضت خواهد بود. از اين رو رهبران و جنبش هايى، كارآمد و كام ياب خواهند بود كه ديده ابزارى نسبت به زنان نداشته و در هموارسازى طريق نيل به حقوق و آزادى هاى انسانى شان بكوشند.

انفعال و نوميدى و دل سردى جامعه زنان در برابر تهديدها و آسيب هاى اجتماعى، بى گمان محصول بى اعتنايى به خواسته هاى فطرى و كمال گرايانه آنان است كه بيشتر در شعارها مى ماند و اثرى بر عينيت زندگى بر جاى نمى گذارد.

سرگذشتِ زن ايرانى

از ديدگاه امام خمينى(قدس سره)، زنان در دوره پهلوى، بيش از مردان، از حقوق انسانى و اجتماعى شان محروم بودند و مورد آزار و بيداد قرار گرفتند; زيرا كه زن تا مرز كالاى تجارى سقوط كرده و ابزار سياست هاى استبدادى و استعمارى وقت درآمده بود. تماس با غرب، فقط در بهره گيرى منفى و انحطاطى بود، و هرگز زنان ايرانى را از دست آوردهاى علمى و فكرى معاصر در مغرب زمين آگاه و برخوردار نساختند.

«اين ها ]حاكمان[ تربيتِ انسانى را از ايران به كلى از بين بردند و تربيت هاى غربى، نه آن هم تربيت هاى صحيح غربى، ]بلكه[ تربيت هاى فاسد غربى در بين ما رواج دادند.»[1]

«من مى توانم بگويم كه در زمان اين پدر و پسر [پهلوى ها] به بانوانِ ما، بيشتر ظلم شد، تا به ساير اقشار.[2] قلم هاى مسمومِ خطاكار و گفتار گويندگان بى فرهنگ در اين نيم قرن سياه اسارت بارِ عصر ننگينِ پهلوى، زن را به منزله كالايى خواستند درآورند.[3] نسبت به زن، اين قشرِ انسان پرور و آموزگار چه ظلم ها و خيانت هايى در ظاهرِ فريبنده اى به اسم زنِ مترقى روا داشتند.»[4]

از گفتار و مواضع رهبرى ـ حتى در دهه هاى پيش از انقلاب ـ به دست مى آيد كه وى بيش از هر چيز، دغدغه حجاب و معاشرت زنان را داشته است. امام خمينى از اين كه رژيم پيشين، در ماجراى كشف حجاب، به زور و خشونت توسل مى جست و بسا كه موجب سقط جنين مى شد، سخت رنج مى برد. در كتاب كشف الاسرار، و نيز خطابه ها و اعلاميه هاى وى در طى نهضت و انقلاب، هرگاه از زن مسلمان ايرانى و سرگذشتِ غم بار او يادى رفته است، پوشش اجبارى و شركت در جشن هاى شاهانه ـ كه منافى با عفت زنان بوده است ـ در شمار بيدادهاى پهلوى آمده است.

«به اسم كشف حجاب، چه كارها كردند! چه پرده ها دريدند از اين مملكت! چه زورگويى ها كردند و چه بچه ها سقط شد در اثر حمله هايى كه اين ها مى كردند به زن ها كه چادر را از سرشان بكشند.»[5]

موضع گيرى رهبر فقيد انقلاب، پيش از قيام 15 خرداد، به هنگام كسب خبر در جهت نكوداشتِ جشن هفده دى از سوى زنان گرد آمده در آرامگاه رضاشاه، حاكى از اهميت حجاب از ديدگاه وى بوده است. امام خمينى، با خاطرنشان كردن فاجعه خونين مسجد گوهرشاد ـ كه به حمايت از حجاب زنان صورت گرفت ـ به دولت وقت هشدار مى دهد كه ملت را به بزرگ داشتِ خاطره قيام گوهرشادِ مشهد، فراخواهد خواند. بدين سان، مى توان گفت كه رهبرى انقلاب، به دليل خاستگاه روحانى اش، همواره رابطه زن و حجاب وى را منظور داشته است.

«شايد همان سالِ آخرى بود كه 15 خرداد، بعدش پيش آمد. من شنيدم كه زن ها مى خواهند بروند سرِ قبر رضاشاه و راجع به همين قضيه كشف حجاب تظاهرات بكنند ... گفتم ... اگر اين كار را بكنيد، من به ملت مى گويم كه عزا بگيرند براى روزى كه قتل عام كرديد در مسجد گوهرشاد!»[6]

رهبرى انقلاب در جاى ديگر، فلسفه مبارزه با كشف حجاب و حمايت از زنان ايرانى را، همانا حفظ قدرت و مديريتِ سازندگى جامعه از رهگذر عفاف و تلاش آنان بر مى شمرد.

«نقشه اين بود كه با توطئه كشف حجابِ مفتضح در زمان قُلدر [ رضاخان] اين قشر عزيز [ زنان] را كه جامعه را بايد بسازند، تبديل كنند به يك قشرى كه فاسد كنند جامعه را.»[7]

زنان در دورانِ استبداد، اندك اندك متوجه مقام و حقوق سياسى و اجتماعى خويش شدند.

امام خمينى بر اين باور بود كه شاه هر چند از آزادى زن، يا آزادزنان و آزادمردان در اجتماع ايرانى سخن مى راند، در واقع هيچ زنِ خودآگاه و روشن فكرى نمى تواند به نقدِ سياست هاى شاه بپردازد. امام خمينى، زن ديروزِ ايرانى را، اسير شهوت و خيابان مى نگريست و يا گرفتار خشونت و زندان.

«رژيمِ شاه است كه با غرق كردن آن ها [ زنان] در امور خلاف اخلاق مى كوشد تا مانع آن شود كه زنان آزاد باشند ... زنان، مانند مردان زندان هاى ايران را پر كرده اند.[8] شاه از آزادى زنان صحبت مى كند. آزادى كدام زن؟ در ايران زنان با شخصيت كه خواستار حقوق انسانى خود هستند ... مى دانند كه آزادى زن در منطق شاه، يعنى به انحطاط كشانيدن زن از مقام انسانى او، و در حد يك وسيله با او رفتار كردن. آزادى زن در منطقِ شاه، يعنى پر كردن زندان ها از زنان ايرانى كه حاضر نيستند به پستى هاى اخلاقى شاهانه تَن بدهند.»[9]

امام خمينى، زن پيش از انقلاب را كه مى خواست بازگشت به خويشتنِ خويش داشته و جامعه و فضايى آكنده از روشنايى و عدالت و فضيلت پديد آورد، دچار خشم و كينه شاهانه مى نگرد. هيچ زنى، بهره اى از آزادى انديشه و بيان و قلم و فعاليت سياسى و اصلاح گرانه نداشت و به كم ترين بهانه اى دستگير و روانه زندان مى شد. بدين سان رهبر فقيد انقلاب، گستره زن ستيزى و در واقع خودكامگى حاكم بر مردان و زنانِ آزادانديش ايرانى را يادآور مى شود.

«[ زنان و مردان] آزاد نيستند كه يك قلم برخلاف آن ها [حاكمان] و بنا به مصلحتِ مملكت بنويسند. آزاد نيستند يك كلمه راجع به او [ شاه] بگويند![10] كدام زن توانست راجع به مسايل روز يك كلمه بگويد؟ ... زن ها آزاد نبودند كه راجع به مسايلِ جامعه فعاليت كنند يا حرف بزنند; راجع به گرفتارى هاى ملت.»[11]

حقوق انسانى و اجتماعى زنان

در نگاه رهبر فقيد انقلاب ـ كه از جهان بينى و شناخت هاى توحيدى حكايت دارد ـ زن همچون مرد، انسانى است آزاد و مسؤول در قبالِ سرنوشت خود و جامعه.

«زن ها اختيار دارند; همان طورى كه مردها اختيار دارند. خداوند شما زنان را با كرامت خلق كرده است، آزاد خلق كرده است.»[12]

چنان كه از تاريخ صدر اسلام به دست مى آيد، زنان به دنبال ظهور پيامبر، به تولدى ديگر دست يافتند. كارنامه زنان مسلمان پيش از هجرت و تأسيس جامعه آرمانى مدينه و پس از آن، حتى در روزگار خلفاى اموى و عباسى، حاكى از نحوه نگرشى نوين در عرصه حيات و فعاليتِ زنان است.

امام خمينى، اسلام را آيينى واقع بينانه و مدافع زنان و حقوق و تساوى آنان با مردان مى شناسد.

«اسلام در وقتى كه ظهور كرد در جزيرة العرب، بانوان حيثيت خودشان را پيش مردان از دست داده بودند. اسلام آن ها [ زنان] را سربلند و سرافراز كرد. اسلام آن ها را با مردان مساوى كرد.»[13]

رهبر فقيد انقلاب در مصاحبه با روزنامه آلمانى دنياى سوم، اسلام و به خصوص نگرش شيعى را با مشاركت فعال زنان در جامعه و سياست مغاير تلقى نمى كند و با نقدِ منصفانه فرهنگ و تمدن غرب، رويكرد جهان معاصر نسبت به حضور و تساوى زن و مرد را در عرصه زندگى مى پذيرد:

س: شنيده ايم كه تشيع، سبكِ زندگى غربى را براى اين كه با سنت هاى مذهبى توافق ندارد، رد مى كند. آيا ممكن است شما نظر خود را درباره اين مسأله براساس مذهب تشيع بيان كنيد؟

ج: تشيع كه مكتبى است انقلابى و ادامه اسلام راستين پيامبر است ... نه تنها زنان را از صحنه زندگى اجتماعى طرد نمى كند، بلكه آنان را در جامعه در جايگاه رفيع انسانى خود قرار مى دهد. ما پيشرفت هاى دنياى غرب را مى پذيريم، ولى فسادِ غرب را كه خود آنان از آن ناله مى كنند نه.[14]

در پاسخ ديگر، گونه گونى حقوق زنان در نظام سياسى برآمده از اسلام خاطرنشان شده و آشكارا امكان حضور در انتخاباتِ تعيين كننده سرنوشت كشور، بيان شده است. اين نوع موضع گيرى ها، از هم خوانى رهبرى با مطالبات مشروع و قانونى و تاريخى ملتى بزرگ در طى نهضت ها و تجربه هاى گران قدرِ گذشته، حكايت مى كرد. به همين سبب، انقلاب 57، جاذبه اش چنان بود كه كم تر عنصر و جماعتى حاضر بود از حمايت و همراهى با آن، دريغ ورزد. در اين ميانه، به ويژه جامعه مظلوم و محرومِ زنان ايرانى را مى بايد در نظر گرفت كه همواره چشم به راه گشوده شدن ميدان ها و افق هاى اميدبخش زندگى جمعى بوده اند.

درست در همين مواضع واقع گرايانه است كه انسجام و حركتِ شگرف زنان ايرانى شكل مى گيرد و در واقع آينده نهضت اخير مردم مسلمان ايران را رقم مى زند. امام خمينى با بيان مقام و حقوق زن در اسلام، و نفى ستم و خشونت درباره زنان، در عين حال دين و فرهنگ و تمدنِ ايرانيان به ستوه آمده از فريب و بيدادِ شاهانه را احيا كرد.

س: زنان، توده عظيمى از مسلمانان را تشكيل مى دهند، چه نقشى و چه حقى شما براى زن در نظام اسلامى قايل هستيد؟

ج: ... در نظام اسلامى، زن همان حقوقى را دارد كه مرد دارد: حق تحصيل و حق كار و حق مالكيت و حق رأى دادن و حق رأى گرفتن. در تمام جهاتى كه مرد حق دارد، زن هم حق دارد ... اين كه در خارج منعكس كرده اند كه در اسلام با زنان با خشونت رفتار مى شود، امر غيرصحيحى است و تبليغات باطلى است.[15]

رهبرى انقلاب در روزهاى آغازين پيروزى، اثرآفرينى زنان در جنبش هاى سده اخيرِ ايران را يادآور شده و آنان را به تداوم حركتِ سياسى و اجتماعى در قبال خودكامگى ها فرامى خواند.

«زن بايد در مقدرات اساسى مملكت دخالت كند. شما [ زنان] همان گونه كه در نهضت ها، نقش اساسى داشته ايد و سهيم بوده ايد، اكنون هم باز بايد در پيروزى سهيم باشيد و فراموش نكنيد كه هر موقع كه اقتضا كند، نهضت كنيد و قيام كنيد.»[16]

امام خمينى، در آستانه پيروزى انقلاب، در جهت مقابله با تبليغاتِ مخالفانِ تحول در نظام سياسى ايران، به صراحت از آزادى هاى زنان در عرصه هاى تحصيل و اشتغال و سياست و مسافرت و نحوه پوشش، ياد مى كند. اين موضع گيرى شفافِ رهبرى، بى گمان جذب نيروهاى گوناگونِ جامعه زنان ايرانى، به خصوص دانشجويان و دانشگاهيان را ـ كه پيوسته بسترسازى نهضت هاى آزادى خواهانه و استقلال طلبانه را بر عهده داشته اند ـ سبب شد. تحجرستيزى امام خمينى درباره حقوق و حضور زنان مسلمان ايرانى، گام بلندى بود كه نويدبخش فرداى سرافرازى براى كشور به شمار مى آمد.

«خيال مى كنند اسلام آمده است كه فقط زن را خانه نشين كند! چرا با درس خواندنِ زن مخالف باشيم؟ چرا با كار كردنِ او مخالف باشيم؟ چرا زن نتواند كارهاى دولتى انجام دهد؟ چرا با مسافرت كردن زن مخالفت كنيم؟ زن چون مرد، در تمام اين ها آزاد است. زن هرگز با مرد فرقى ندارد. آرى در اسلام، زن بايد حجاب داشته باشد، ولى لازم نيست كه چادر باشد، بلكه زن مى تواند هر لباسى را كه حجابش را به وجود آورد، اختيار كند.»[17]

در مورد زناشويى و متاركه، چنان كه تاريخ حاكى است، جور و جفاى بسيارى بر نيم پيكره انسانى جامعه ايرانى رفته است. امام خمينى، با مشروط ساختن عقد و نكاح به وكالت در متاركه از سوى زن، آزادى و حقوق وى را در اسلام نشان مى دهد. بدين گونه هر زنى مى تواند در صورت عدم تمايل از همسرش جدا شود، به خصوص كه شاهد اجحاف او بوده و خود را در بند يافته باشد.

در آمدنِ حق طلاق از صورت يك طرفه ـ كه مورد سوء استفاده پاره اى از مردان سودجو و ستمگر قرار گرفته است ـ به ميزان زيادى از فاجعه زناشويى هاى تحميلى و ناموفق مى كاهد و زنان را از بيمارى هاى روانى و اخلاقى نجات مى بخشد.

«براى زنان محترم، شارع مقدس راه سهل معين فرموده است تا خودشان زمام طلاق را به دست گيرند. به اين معنى كه در ضمنِ عقد و نكاح اگر شرط كنند كه وكيل باشند در طلاق به صورتِ مطلق; يعنى هر موقعى كه دلشان خواست طلاق بگيرند و يا به صورتِ مشروط; يعنى اگر مرد بدرفتارى كرد يا مثلاً زن ديگرى گرفت، زن وكيل باشد كه خود را طلاق بدهد، ديگر اشكالى براى خانم ها پيش نمى آيد و مى توانند خود را طلاق بدهند.»[18]

زن، خانواده و جامعه

زن، پيوند سالم يا ناسالم خانواده و جامعه را سبب مى شود. نقش و تأثيرى كه زنان ميان اين كانون كوچك و بزرگ دارند، بى شك مردان نخواهند داشت. شايد بتوان وجود عواطف سرشار زن و لطافت روحى و فكرى وى را باعث اين برترى تلقى كرد. به هر حال، براى اين كه بتوان از جامعه اى در حال رشد و طراوت و تكامل برخوردار شد و آزادى و استقلال فرهنگى و سياسى و اجتماعى و اقتصادى آن را فراچنگ آورد، بايد نهاد خانواده را در بستر سالمى قرار داد.

چه در شرق و چه در غرب، در حقيقت، بينش ابزارى ـ كه زن را موجودى مكلف و برده واسير نشان مى دهد ـ سبب ناكامى زنان در برقرارى رابطه معقول و مقبول ميان خانواده و جامعه مى شود. در آن جا كه زن به حقوق انسانى اش آشنايى يافته و براساس آن ازدواج مى كند و به تعليم و تربيت فرزندانش همت مى گمارد، مى نگريم كه او به خاطر خودآگاهى اجتماعى وتاريخى اش، در عينِ همسر و مادر بودن، عنصرى تأثيرگذار در حركت جامعه شناخته مى شود. اين كه در عصر حاضر ـ خانواده هاى شرقى و غربى، و به تبع آن جامعه ها و نظام ها، با بحران هاى فرساينده و فزاينده اى روبه رو شده اند، از ناتوانى در ايجاد تعادل ميان اين كانون هاى خرد و كلان حكايت دارد. فرار نگران كننده دختران و پسران از خانه و آوارگى و سرگردانى روحى وبزه كارى هاى در حال رشد، نشان مى دهد كه گرايش به تجرد نتوانسته مانع گسست و بحران اخلاقى باشد.

امام خمينى، رهبرى، زمينه سازى تربيت و اصلاح و پيشرفت جامعه، و آزادى خواهى و استقلال طلبى را ـ كه جوهره نهضت هاى مردمى است ـ محصول نهاد تأثيرگذار خانواده تلقى مى كند.

«نقش خانواده و خصوص مادر در نونهالان، و پدر در نوجوانان بسيار حساس است ... اساساً تربيت از دامان پاكِ مادر، و جوار پدر شروع مى شود و با تربيت اسلامى وصحيحِ آنان، استقلال وآزادى و تعهد به مصالح كشور پايه ريزى مى شود.»[19]

زنان و انقلاب

تاريخ ايران، حاكى از نهضت هايى است كه ركن اصلى آن را زنان تشكيل داده اند. از قيام اصلاح طلبانه سيد جمال الدين اسدآبادى به بعد كه شاهد جنبش هاى مردمى تنباكو و مشروطيت و ملى شدن صنعت نفت و 15 خرداد بوديم، به روشنى حضور انكارناپذير زنان را مى نگريم. پژوهش هاى سياسى ـ تاريخى نشان مى دهد كه سرگذشت زن ايرانى، همواره با انقلاب و حركت ظلم ستيزانه پيوند خورده است.

پديده انقلاب 57، در ميان تجربه هاى پيشين، برجستگى بارزى دارد; چرا كه زنان، فضاى بى فرهنگى عصر استبداد را حس كرده و بر اثر آشنايى و تماس با فرهنگ و تمدن، امكانِ سنجش و گزينش الگوى مناسب رفتارى و شخصيتى را به دست آورده بودند. گستره حضور زنان مسلمان ايرانى در جريان انقلاب، بدون هيچ دعوت واپس گرايانه اى صورت گرفت. در حقيقت موج برآمده از انقلاب چنان خرد و كلان را به خودجوشى برانگيخته بود كه متوليانِ سنت و ارتجاع و تحجر، توان مقابله با آن همه را از كف داده بودند. امام خمينى، كه زنان را دوشادوش مردان به حمايت از انقلاب، تشويق مى كرد، بدين نكته نظر داشت و آزادى اجتماعى و سياسى زنان را زمينه ساز پيروزى انقلاب برشمرد.

«[ در ماجراى انقلاب، اين طور نبود كه بگويند: شما زنان] بيرون نرويد! در بين مردم نرويد! فرياد نزنيد! مظالم را نگوييد! با همين فعاليتِ شما و آزادى شما بود كه اين پيروزى براى ملت ما نصيب شد.»[20]

امام خمينى، تأثيرگذارى حركت و مشاركتِ سياسى زنان را، بيش از آن مى داند كه در ظاهر به چشم مى خورد.

«شما [ زنان] در آتيه براى مملكتِ ما پشتوانه هستيد.»[21]

«ما نهضت خودمان را مديون زنان ها مى دانيم. مردها به تبع زن ها در خيابان ها مى ريختند. تشويق مى كردند زن ها مردان را. خودشان در صف هاى جلو بودند.»[22]

«بانوان اين نهضت را پيش بردند. براى اين كه بانوان ريختند توى خيابان ها. در صورتى كه بانوان بنابراين نبود كه بريزند در خيابان ها، [ اما] ريختند توى خيابان ها.»[23]

«]زنان[ پيشرو اين نهضت اسلامى بودند. رشد سياسى خودشان را اثبات كردند. نهضت را راهنمايى كردند. شما رهبرانِ نهضت هستيد ... من شما [ زنان] را به رهبرى قبول دارم و خدمت گذار شمايم.»[24]

«ملتى كه بانوانش در صف مقدم براى پيشبرد مقاصد اسلامى هست، آسيب نخواهد ديد.»[25]

بنيان گذار جمهورى اسلامى، حضور و مشاركت زنان در انقلاب را، ناشى از آموزه هاى دينى و انگيزه هاى ايمانى دانسته است.

«اين اسلام و قرآن است كه خانم ها را آورده است بيرون، و هم دوش مردها بلكه جلوتر از مردها وارد در صحنه سياست كرد.[26] شما در چه تاريخى چنين ديده ايد؟ امروز زن هاى شيردل، طفل خود را در آغوش كشيده و به ميدان مسلسل و تانك دژخيمان رژيم مى روند.[27] زندان هاى شاه از زنان شيردل و شجاع مملو است ... جلسات سياسى كه زنان در شهرهاى مختلف ايران به پا مى كنند كم نيست.[28] اگر اين ها [ زنان و مردان مبارز] نبودند، ما هيچ قدمى برنمى داشتيم. اين هايند كه من را وادار مى كنند به قدم برداشتن.»[29]

زنان و جنگ

رهبر فقيد انقلاب، در يادكردِ مجاهدت زنان مسلمان ايرانى در جبهه هاى جنگِ تحميلى، اشارتى به تفسير و طرز تلقى هاى متحجرانه قاعدين زمانه دارد كه همواره مزاحم پيشرفت جامعه بوده اند و سنگ حمايت از اسلام و ايمان نيز به سينه زده اند.

«ما مفتخريم كه بانوان و زنان پيرو جوان، و خرد و كلان در صحنه هاى فرهنگى و اقتصادى و نظامى حاضر و هم دوشِ مردان يا بهتر از آنان در راه تعالى اسلام و مقاصد قرآن كريم فعاليت دارند. و آنان كه توانِ جنگ دارند در آموزش نظامى ـ كه براى دفاع از اسلام و كشور اسلامى، از واجبات مهم است ـ شركت [كرده] و از محروميت هايى كه توطئه دشمنان و ناآشنايى دوستان از احكام اسلام و قرآن بر آن ها، بلكه بر اسلام و مسلمانان تحميل نمودند، شجاعانه و متعهدانه خود را رهانده و از قيد خرافاتى كه دشمنان براى منافع خود به دست نادانان و بعضى آخوندهاى بى اطلاع از مصالح مسلمين به وجود آورده بودند، خارج نموده اند.»[30]

«و درودِ خداوند بر زنانى كه در اين انقلاب و در دفاع از ميهن، به درجه والاى شهادت نايل گشته اند.»[31]

آرى، در ايام جنگ و دفاع از ايران و اسلام، باز زنان را مى نگريم كه پيشتاز نبرد و استقامت بوده و به مردان نيرو بخشيده اند. اين بار، ميهن دوستى زنان ايرانى نشان داد كه آنان از نهضت و حركتِ توحيدى و انبيايى برنگشته و هم چنان بدان وفادار مانده اند. سخت كوشى هاى زنان در جبهه و پشت جبهه، به راستى جاى كم ترين ترديد و انكارى را در گرايش اجتماعى و متعهدانه آنان بر جاى نگذاشته است. البته اين همه بار سنگينى را بر دوش حاكميت و مديريت كلانِ نظام مى گذارد تا به تكليف خود در جهت تأمين حقوق و تحقق مطالبات زنان، رفتار كنند.

پى نوشت :

[1]- صحيفه نور، ج 7، ص 248.

[2]- همان.

[3]- همان، ج 12، ص 72.

[4]- همان، ج 16، ص 126.

[5]- همان، ج 10، ص 139.

[6]- همان، ج 13، ص 69.

[7]- همان، ج 14، ص 130.

[8]- همان، ج 2، ص 44.

[9]- همان، ج 22، ص 153.

[10]- همان، ج 9، ص 155.

[11]- همان، ص 231.

[12]- همان، ج 11، ص 254.

[13]- همان.

[14]- همان، ج 3، ص 159.

[15]- همان، ج 4، ص 34.

[16]- همان، ج 5، ص 153.

[17]- همان، ج 4، ص 103.

[18]- همان، ج 10، ص 78.

[19]- همان، ج 15، ص 161.

[20]- همان، ج 9، ص 230.

[21]- همان، ج 6، ص 185.

[22]- همان، ج 6، ص 185.

[23]- همان، ج 7، ص 47.

[24]- همان، ج 6، ص 85.

[25]- همان، ج 13، ص 31.

[26]- همان، ج 12، ص 236.

[27]- همان، ج 2، ص 143.

[28]- همان، ج 3، ص 102.

[29]- همان، ج 5، ص 16.

[30]- همان، ج 21، ص 172.

[31]- همان، ج 14، ص 202.